

آکوئیناس

از نگاه فردریک کاپلستون

اشاره: آنچه پیش روی شماست معرفی اجمالی کتاب آکوئیناس اثر فردریک کاپلستون است که برای نخستین بار در سال ۱۹۵۵ از سوی انتشارات پنگوئن منتشر شده است. این کتاب کوچک اما گرانسنگ توسط نویسنده مقاله در دست ترجمه است و بزودی منتشر خواهد شد.
کتاب ماه فلسفه

مصطفی امیری

۱- درآمد، bnjh m

- ۲- جهان و مابعدالطبیعه
- ۳- خداوند و آفرینش
- ۴- انسان (۱): بدن و نفس
- ۵- انسان (۲): اخلاق و جامعه
- ۶- تومیسیم

در مقدمه می‌خوانیم که تلاش نویسنده معطوف معرفی و تشریح نظام فلسفی - و نه کلامی - آکوئیناس است، هر چند جدا کردن این دو گاه بسیار دشوار می‌نماید. کاپلستون در فصل آغازین کتاب صراحتاً می‌گوید که قصد دفاع از فلسفه قرون وسطی یا آکوئیناس را ندارد، هر چند با آنهایی هم که می‌پندارند نظام فکری فلاسفه قرون وسطی با مرگشان به گور رفته است مخالف است. به زعم او بسیاری از مباحث فلسفی قرون وسطی - علی‌الخصوص آکوئیناس - داری ارزشی دائمی است. او بیشتر قصد دارد نظام فلسفی پیچیده آکوئیناس را برای خوانندگان تشریح و قابل فهم کند، و سعی می‌کند ماهیت و کارکرد فلسفه را از نظر آکوئیناس توضیح بدهد، و حد و مرز فلسفه و کلام دینی را روشن سازد. بنابراین، ابتدا ایرادهایی را که به عالمان مابعدالطبیعی قرون وسطی وارد می‌شود، مورد بحث قرار می‌دهد - از جمله اینکه آنها اکثراً متکلم بودند و آرایششان ارزش فلسفی صرف ندارد. کاپلستون سپس خصوصیات نظام فلسفی آکوئیناس را برمی‌شمرد، و بر نقش اساسی ادراک حسی در شناخت، مردود شمردن مثل یا صور فطری، ترکیب عقل فعال و ادراک حسی منفعل و نظایر آن در نظام فلسفی او تأکید می‌گذارد. این درآمد به خوبی خواننده را برای مطالعه بقیه کتاب آماده می‌کند، و به رغم آنکه بیش از نیم قرن از عمر کتاب می‌گذرد، هنوز از بهترین منابع موجود برای آشنایی با آکوئیناس به حساب می‌آید.



توماس آکوئیناس (۱۲۲۴-۱۲۷۴) در دورانی می‌زیست که درب‌های غرب مسیحی بر روی تفکرات فلسفی یونان و فلاسفه اسلامی گشوده شده بود. او زمانی با این تفکرات آشنا شد که در دانشگاه ناپل درس می‌خواند. تأسیس این دانشگاه فقط یکی از ثمرات تعامل فرهنگ‌های لاتینی، یهودی و مسلمان در دربار فردریک دوم در پالرمو بود. مایکل اسکات^۱ (۵۷۱۱-۱۲۳۲؟)، که زبان عربی را در تولدو آموخته بود، در پالرمو ساکن شد، و آثار ارسطو و همچنین شروح ابن رشد (۱۱۲۶-۱۱۹۸)، عالم بزرگ مسلمان اسپانیایی، را که در زبان لاتین آوروس می‌نامیدند، (از عربی به لاتین) ترجمه کرد. اگرچه شاید دانشگاه ناپل فقط یک مرکز علمی دورافتاده بود، ولی توماس که به مدت یک دهه غرق زندگی رهبانی سنتی شده بود، وقتی به سن ۲۰ سالگی رسید در معرض فرهنگ ناآشنایی قرار

گرفت که خیلی آزادانه‌تر و فراگیرتر از گذشته گسترش می‌یافت. این فرهنگ همان فرهنگ ارسطویی بود، که عمدتاً در غرب ناشناخته مانده بود، و عالمان مسیحی داشتند به تدریج از طریق ترجمه آثار و همچنین شروح و تفاسیر اسلامی بر آنها از عربی به لاتین با آن آشنا می‌شدند. توماس هرگز از این میراث جدا نشد. او در پاریس به فکر ادغام آرای ارسطو با تعالیم مسیحیت افتاد، و توانست نظامی فلسفی-کلامی برای ارائه تعبیری واحد از واقعیت بنا کند، که امروزه به تومیسیم معروف است.

کاپلستون در این کتاب با سبکی روان و شیوا آرای فلسفی این متکلم مسیحی را که شاید امروزه شهرت و نفوذ بیشتری نسبت به سال‌های عمر خود داشت، تشریح و برخی کج‌فهمی‌های معاصر درباره فلسفه قرون وسطی را تصحیح می‌کند. مطالب کتاب در ۶ فصل، یک مقدمه، بخش مربوط به ارجاعات و نمایه تنظیم شده است، که فصول کتاب به ترتیب عبارتند از: